

مذهب

بازتاب عجز و ناتوانی در برابر نیروهای طبیعی

گامی پندار آمیز برای شناخت پدیده ها و سرشت انسان
امیرنیک آنین

درس ۹۷- اشکال آگاهی اجتماعی - مذهب

مذهب آن شکلی از آگاهی اجتماعی است که واقعیات طبیعی و اجتماعی را به نحوی مسخ شده و تغییرشکل یافته انعکاس میدهد، یعنی بازتابی است پندارآمیز از آن نیروهای طبیعی و اجتماعی که بر انسان مسلط اند و ذهن انسانی هنوز آن قدرت و آزادی را ندارد که به نحو درست و دقیق این نیروها و واقعیات را منعکس نماید.

(۱)

مذهب از همان کمون اولیه پدید آمد. درواپسمانده ترین مراحل تکامل نیروهای مولده، انسانها وسایل کم و امکانات بسیارضعیفی برای مقابله با نیروهای قاهرطبیعی و سوانح مختلف داشتند. نه فقط هرسیل یا زلزله یا آتش فشانی، رعد و برق یا جذرو مد، پدیده ای غیرقابل درک و مافوق هرگونه وهم و تصورشمرده میشد بلکه باران و برف، طوفان و خشکسالی، توالی فصول و شب و روز، بیماری و خواب دیدن، معمائی ناگشودنی بود. در آن هنگام بشر اولیه ناگزیر بود که برای پدیده های طبیعی توجیهات پندارآمیزتعبیه کند و درک مسخ شده و بکلی خیالی از آنها داشته باشد زیرا که درک واقعی آنها میسرنبود. وجه مشخصه واکنش بشر اولیه، عجزو جهل، ناتوانی و ترس درمقابل این واقعیات و نیروها بود و این خصلت ازسطح بسیار عقب مانده تکامل در آن زمان ناشی میشد.

همه اینها بشر اولیه را واداشت تا بقول انگلس "به نیروهای طبیعی، شکل و خصلتی مافوق طبیعی" ببخشد.

برای پدیده هائی که امروز بسیار بدیهی و پیش پا افتاده اند، انسان های اولیه قدرتی آسمانی و پراز رازهای نامکشوف قائل می شدند و آنچه را که خود درذهن خویش درنتیجه عجزو ترس پرداخته بودند، می پرستیدند و در برابرش سجده می کردند. درپشت سرنیروهای طبیعی آنها درتصورخویش، خدایان و شیاطین و ارواح و اجنه را گذاشتند؛ به معجزه و جادو روی آوردند.

تصورات مذهبی از آن زمان تا کنون از مراحل مختلف گذشته و تاریخی طولانی را طی کرده و اشکال گوناگون یافته است. مذهب در جامعه اشتراکی اولیه بسیارمتنوع و آمیخته ای از انواع معتقدات و باورها، افسانه ها و اساطیر، مراسم و کیش ها بود. آنیمیسم یا قائل شدن روح برای اشیاء و پدیده های طبیعت و تلقی آنها به صورت موجوداتی شبیه و به هیئت انسانی، بت سازی و پرستیدن جسمی که خود ساخته و اوهامی که خود پرداخته بودند، جادوگری، کیش اسلاف و درگذشتگاه، پرستیدن ارواح، پرستش خورشید، کیش ماه و ستارگان، رود یا کوه، همراه مراسمی نظیرنمازبردن و به مصلی رفتن و صدقه دادن و قربانی کردن و نذرستن به منظورجلب ترحم و مهربانی و بخشایش خدایان یا جلوگیری

از آتش خشم و غضب آنها، عناصر اصلی این باور مذهبی در آن عصر است و **بازتاب عجز و ناتوانی** در برابر نیروهای طبیعی.

در اینجا به سه نکته باید توجه داشت:

اول- آن انعکاس مسخ شده و پندار آمیز از هستی در آگاهی اجتماعی، با در نظر گرفتن سطح تمدن و پیشرفت، سطح نیروهای مولده و میزان بکلی ناچیز تسلط بشر بر طبیعت، کاملاً بدیهی و ناگزیر بوده و جز این نمی توانسته باشد.

دوم- همین پیدایش آگاهی مذهبی، یعنی پیدایش مذهب به عنوان شکلی از آگاهی اجتماعی **گامی** است به جلو در راه ایجاد و تکامل آگاهی به خود انسان، در راه **شناخت** پدیده ها و شناخت سرشت انسان و غور در آن، در راه تاثیر بر طبیعت (البته آنها هم از طریق مسخ شده و **پندار آمیز** و نتیجه غیر موثر).

سوم- همین آگاهی مذهبی انسان اولیه، نقش مهمی در تنظیم روابط بین انسانها و سازمان یافتن سایر اشکال آگاهی اجتماعی نظیر هنر و فلسفه و اخلاق داشته است. تاثیر مذهب بر این شئون در آن هنگام کاملاً روشن است و پس از مرحله نخست نضج و پا گرفتن این اشکال، در فرم‌های بعدی اجتماعی- اقتصادی این تاثیر ادامه داشته و نقشهای متضاد ایفا کرده است.

(۲)

همزمان با پیدایش اجتماع منقسم به طبقات، سرکوب اجتماعی توده های زحمتکش و بهره ده از جانب ستمگران و بهره کشان، به مثابه قدرتی کورو غیر قابل درک و نیروئی قاهر و خوفناک جلوه میکند. از آن پس بردرک و انعکاس مسخ شده نیروهای طبیعی، درک مسخ شده نیروهای اجتماعی نیز اضافه میشود که بتدریج جای اول را میگیرد.

هرچه جامعه جلوتر میرود، ریشه های باور مذهبی بیشتر از چشمه مناسبات استثماری و ستم اجتماعی آب میخورد.

لنین خاطر نشان میسازد که در جامعه سرمایه داری مذهب اساساً دارای ریشه اجتماعی است. پس مذهب بازتابی مسخ شده و پندار آمیز از نیروهای طبیعی و اجتماعی مسلط بر انسان است در ذهن او. مذهب آن شکلی از آگاهی اجتماعی است که در آن هرچه طبیعی و ناسوتی و زمینی است، به شکل ماوراء طبیعی، لاهوتی و آسمانی جلوه گرمیشود؛ آنچه ناشی از عجز و ترس است همچو ثمره تقدس و عظمت تلقی میشود.

(۳)

علت وجود انواع مذاهب عبارتست از تحول شرایط اجتماعی و ویژگی های مناسبات بین انسان و طبیعت و مناسبات تولیدی در هر دوران تاریخی و در هر منطقه. در طول تاریخ بتدریج خدایان و بت های خانواده، جای خود را به خدایان طوایف و سپس خدایان قبایل دادند. هرچه تمرکز قدرت در جامعه بیشتر میشد عده خدایان کمتر شده و بین آنها پایگاه ها یا سلسله مراتب بوجود آمده، یک یا چند خدا اهمیت بیشتری می یافتند. همزمان با پیدایش امپراطوری های بزرگ استبدادی عصر باستان، "چند خدائی" جای خود را به "یکتاخدائی" میدهد. به خدای واحد آسمانی، همان قدرتی در مذهب تفویض میگردد که شاه در جهان واقعی دارد. به نوبه خود، در این عصر کهن است که شاه سایه خدا شمرده میشد.

مذهب بخشهای مختلف دارد:

۱) بخش تئوریهای تجریدی و نظریات فلسفی که به صورت یک سیستم جهان بینی تدوین شده و "الهیات" نامیده میشود و در واقع سیستم اساطیر مذهبی است. این بخش از مذهب، سیستم جامع و معینی است از نظریات درباره جهان و جامعه و انسان و سرشت و نقش و وظیفه انسان.

۲) بخش سنن و آداب گوناگون، روحيات و احساسات انسانها که طی قرون حفظ میشود و انتقال مییابد.

۳) بالاخره بخش وسائل و مراسم و نهادهائی که چگونگی و طرز اجرای "کیش" را معین میکند نظیر آتشکده ها، معابد، کنشتها، کلیساها، مساجد، تکایا، موقوفه جات، دیرها، صومعه ها، خدام دینی و جریانات وابسته به آنها نظیر مراسم ویژه روزانه و هفتگی و ماهانه و سالانه، آوازهای مذهبی، مراسم موعظه، غسل تمعید، انجام فرائض دینی و غیره. وظیفه و هدف این مراسم و نهادهای تقویت پایه های مذهب و تاثیربخشی در احساس و عواطف انسانی است و روش و موضع انسان را نسبت به جهان مافوق طبیعی، خداوند، و ایمان به یک مبداء و یا به اصل حق و عدالت و یا خواست قلبی چنین اصولی را منعکس میکند.

پلخانف مینویسد: "مذهب را میتوان همچو سیستمی کم و بیش موزون از مفاهیم و روحيات و اعمال تعریف کرد. مفاهیم عنصر اسطوره ای مذهب را تشکیل میدهند، روحيات مربوط به جنبه احساسات مذهبی هستند، اعمال پرستش مذهبی یا کیش را دربرمیگیرد."

راه توده ۱۶۱ ۲۰۰۷، ۱۲، ۱۷